www.rouZGar.com

یک عاشقانه‌ی غمگین

علی صادقی

تو را دوست می‌دارم
و این غمگین‌ام می‌کند

□

لابه‌لای انگشتان سبز چنار
ریشه می‌دواند عشق
باد سرد زمان
زورق زمینی‌اش را
به سمت دیگر خورشید می‌راند
و این غمگین‌ام می‌کند

□

از میان نفس‌های‌ات
نگاه می‌کنی
چشمان‌ات آرام
بیدار می‌شوند
و پا می‌گذاری بی‌صدا

بر گل‌های خاموش قالی
و این غمگین‌ام می‌کند

□

لب‌های‌ات را می‌بوسم
طعم گس زندگی را
در انتهای شیرین بوسه‌ات
بازمی‌یابم
و با چشمان نیم‌بسته
می‌چشم آرام و پرهراس
و این غمگین‌ام می‌کند

□

شعر می‌خوانی و می‌خندی
من تکیه می‌کنم
بر صدای کودکانه‌ات
و هم‌بازی‌ات می‌شوم
در خاطرات دور
و این غمگین‌ام می‌کند

□

جیغ شادمانه‌ی پرستوها
در صبح پرطراوت بهاری
آسمان غم‌زده را پر می‌کند
تو گوش می‌سپاری در سکوت
و این غمگین‌ام می‌کند

□

از پنجره چشم می‌دوزی
به کوچه‌ی بهت‌زده
باد می‌آید

و رهگذران شتاب‌زده را می‌برد
گاه هوا آفتابی‌ست
و دخترکان شاد پرصدا
در راه بازگشت از مدرسه
چشمان‌ات را پر می‌کنند
و این غمگین‌ام می‌کند

□

بر صورت‌ام خیره می‌شوی
و خاطرات دور و نزدیک را
در شیارهای تاریک چهره‌ام
باز می‌جویی
و بر تارهای سپید موهای‌ام
دل می‌سوزانی
و این غمگین‌ام می‌کند

□

به سفر می‌روم
تو بوسه‌ی خداحافظی را
مکرر می‌کنی
و در تصویری که از هم ساخته‌ایم
مکرر می‌شویم
و این غمگین‌ام می‌کند

□

پرنده بال می‌گشاید
در سکوت
باد کهن‌سال
در پرهای سردش
لانه می‌سازد
و این غمگین‌ام می‌کند.